

Economic Empowerment through Qardh al-Hasan Facilities: A Multidimensional Analysis of the Effects of Barakat Foundation Projects

Abolfazl Ghaffari

Theoretical Economics, Faculty of Economic and Administrative Sciences,
University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Ghaffari_abolfazl@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

The Second Step of the Revolution statement, emphasizing justice in the distribution of public resources and the need to support the needy, draws a valuable framework for designing fair financing models. In this regard, due to increasing inequality and the limitations of the conventional financial system, Qardh al-Hasan, as a local, ethical, and risk-based mechanism, has a high capacity for the economic empowerment of low-income groups. This study aimed to investigate the impact of Qardh al-Hasan Barakat facilities on the economic empowerment of villagers in Hamedan province using composite legatum indicators. The research method was quantitative and based on field data from facility recipients. Therefore, the four main components of economic empowerment, including economic quality, investment environment, entrepreneurial conditions, and infrastructure, were identified by experts using the Delphi and integrated methods and categorized in the form of a 24-item questionnaire. The validity of the questionnaire was confirmed by experts and its reliability was confirmed by Cronbach's alpha coefficient, and the data were analyzed using the structural equation model and first- and second-order confirmatory factor analysis. The findings show that Qardh al-Hasan microcredit has had a positive, direct, and significant impact on improving economic quality (with the strongest effect) and the investment environment. The most important achievement of the project has been facilitating access to credit and creating direct and indirect employment in villages. However, its impact on entrepreneurship and infrastructure conditions has been more limited. The results confirm that sustainable empowerment through Qardh al-Hasan requires combining it with investment in improving the business environment and infrastructure.

Keywords: Qardh al-Hasan, Microcredit, Economic Empowerment, Second Step Statement, Barakat Foundation, Hamadan Province.

JEL Classification: G21, G23, O16, I38, R11, P52

توانمندسازی اقتصادی از طریق تسهیلات قرض الحسنه: تحلیل چندبعدی اثرات طرح‌های بنیاد برکت

ابوالفضل غفاری

استادیار اقتصاد نظری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
Ghaffari_abolfazl@yahoo.com

id 0000-0000-0000-0000

چکیده

بیانیه گام دوم انقلاب با تأکید بر عدالت در توزیع منابع عمومی و لزوم حمایت از اقشار نیازمند، چارچوبی ارزشمند برای طراحی الگوهای تأمین مالی عادلانه ترسیم می‌کند. در این راستا، به دلیل نابرابری فزاینده و محدودیت‌های نظام مالی متعارف، قرض الحسنه به عنوان سازوکاری بومی، اخلاق‌محور و مبتنی بر توزیع ریسک، ظرفیت بالایی برای توانمندسازی اقتصادی اقشار کم‌درآمد دارد. این پژوهش با هدف بررسی تأثیر تسهیلات قرض الحسنه برکت بر توانمندسازی اقتصادی روستاییان استان همدان با استفاده از شاخص‌های ترکیبی لگاتوم انجام شده است. روش پژوهش کمی و مبتنی بر داده‌های میدانی از دریافت‌کنندگان تسهیلات بوده است. از این رو، چهار مؤلفه اصلی توانمندسازی اقتصادی شامل کیفیت اقتصادی، محیط سرمایه‌گذاری، شرایط کارآفرینی و زیرساخت‌ها با روش دلفی و تلفیقی توسط خبرگان شناسایی و در قالب پرسشنامه ۲۴ گویه‌ای دسته‌بندی شد. روایی پرسشنامه توسط نخبگان و پایایی آن با ضریب آلفای کرونباخ تأیید و داده‌ها با مدل معادلات ساختاری و تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول و دوم تحلیل گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد اعتبارات خرد قرض الحسنه تأثیر مثبت، مستقیم و معناداری بر بهبود کیفیت اقتصادی (با قوی‌ترین اثر) و محیط سرمایه‌گذاری داشته است. مهم‌ترین دستاورد طرح، تسهیل دسترسی به اعتبارات و ایجاد اشتغال مستقیم و غیرمستقیم در روستاها بوده است. با این حال، تأثیر آن بر شرایط کارآفرینی و زیرساخت‌ها محدودتر بوده است. نتایج مؤید آن است که توانمندسازی پایدار توسط قرض الحسنه نیازمند تلفیق آن با سرمایه‌گذاری در بهبود محیط کسب‌وکار و زیرساخت‌ها است.

کلیدواژه‌ها: قرض الحسنه، اعتبارات خرد، توانمندسازی اقتصادی، بیانیه گام دوم، بنیاد برکت، استان همدان.

طبقه‌بندی JEL: G21, G23, O16, I38, R11, P52

شاپای الکترونیک: ۶۵۶۸-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه علمی پژوهشی راهبردی اقتصادی

doi 10.20234/es.2026.577318.1936



مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظریات مطرح شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله است و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه راهبردی اقتصادی نیست.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، افزایش نابرابری درآمدی، گسترش فقر چندبعدی و شکنندگی طبقات کم‌درآمد، توجه سیاست‌گذاران و پژوهشگران را به حمایت از اقشار ضعیف و کم‌درآمد جلب کرده است. همچنین، ساختار خود سیستم مالی که به طور عمده بر اساس فرض بدهی مبتنی بر بهره و انتقال ریسک بنا شده است به دلیل نقش آن در تشدید نوسانات چرخه‌ای و به حاشیه راندن متقاضیان به دلیل محدودیت‌های اعتباری، مورد نقدهای جدی قرار گرفته است (Stiglitz, 2016; Mader, 2018). همزمان، کاوش‌های علمی و عملی فزاینده‌ای در مورد الگوهای مالی جایگزین وجود دارد که ملاحظات اخلاقی، تقسیم ریسک و ارتباط مستقیم با فعالیت اقتصادی واقعی و رفاه اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهند. در این میان، تأمین مالی خرد به عنوان رویکردی کارآمد برای بهبود دسترسی اقشار کم‌درآمد به اعتبارات، کاهش محدودیت‌های اعتباری و تقویت توان درآمدزایی خانوارها مطرح است. با وجود تنوع الگوهای اعتبارات خرد، در جوامع اسلامی، قرض الحسنه به عنوان سازوکاری بومی، اخلاق‌محور و فاقد بهره ربوی، جایگاهی متمایز یافته و از ظرفیت بالایی برای تلفیق کارایی اقتصادی با عدالت اجتماعی برخوردار است (Iqbal & Mirakhor, 2017).

قرض الحسنه خالص‌ترین شکل تأمین مالی اجتماعی است. این نوع قرض به عنوان وام بلاعوضی تعریف می‌شود که بدون هیچ سود یا منفعتی از سوی وام‌دهنده اعطا می‌شود و بازپرداخت آن به صلاح دید وام‌گیرنده انجام می‌شود (Al-Qaradawi, 1999). قرض الحسنه ریشه در دستورات قرآن برای ارائه وام به نیازمندان به عنوان یک عمل صالح تأکید دارد و مفهومی متمایز از صدقه، اما از نظر جایگاه اخلاقی از معاملات تجاری معمولی فراتر می‌رود (بقره، ۲۴۵ و مائده، ۱۲). قرض الحسنه با تأکید بر تعاون و رفع نیاز از نیازمندان، نه تنها به دنبال پاسخ‌گویی به نیازهای مصرفی است، بلکه می‌تواند با هدایت منابع خرد به سمت فعالیت‌های مولد، زمینه توانمندسازی اقتصادی و تقویت تاب‌آوری خانوارها در برابر شوک‌های معیشتی را نیز فراهم کند (Mohieldin et al, 2012).

از منظر رفاه اقتصادی، تأثیر نظری قرض الحسنه چندبعدی است و در سطوح خرد، میانی و کلان عمل می‌کند. در سطح اقتصاد خرد، قرض الحسنه در درجه اول به عنوان ابزاری برای هموارسازی مصرف و کمک‌های اضطراری عمل می‌کند. با ارائه نقدینگی بدون هزینه در مواقع بحرانی - مانند فوریت‌های پزشکی، هزینه‌های تشییع جنازه یا بیکاری موقت - از فروش دارایی‌های تولیدی، حذف کودکان از مدرسه یا

مراجعه به وام‌دهندگان سودجو جلوگیری می‌کند (Obaidullah, 2008). این عملکرد محافظتی، ظرفیت تولیدی بلندمدت و سرمایه انسانی را حفظ می‌کند و نوعی از حفظ رفاه است که اغلب در معیارهای صرفاً مبتنی بر درآمد نادیده گرفته می‌شود. فراتر از مصرف، قرض الحسنه همچنین می‌تواند به عنوان سرمایه اولیه برای شرکت‌های خرد عمل کند. قرض الحسنه یک مکانیسم بدهی ساده‌تر و مطابق با شریعت (بدون بهره) برای تأمین مالی شروع یا گسترش کسب‌وکارهای کوچک ارائه می‌دهد و باعث ایجاد درآمد و خوداشتغالی می‌شود. علاوه بر این، تأثیر رفاهی قرض الحسنه فراتر از معاملات مادی است و ابعاد روانی-اجتماعی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. ماهیت بدون بهره و مبتنی بر حسن نیت این قرارداد، استرس روانی مرتبط با بدهی را کاهش می‌دهد و حس عزت‌نفس را برای وام‌گیرنده تقویت می‌کند (Hassan & Hippler, 2014).

در سطوح میانی و اقتصاد کلان، قرض الحسنه با ورود با رویکرد دینی به سیستم مالی رسمی یا نیمه‌رسمی برای کسانی که قبلاً از آن محروم بودند، به افزایش شمول مالی کمک می‌کند (Ahmed, 2017). این شمول، عاملیت و برنامه‌ریزی اقتصادی را بهبود می‌بخشد. از دیدگاه ثبات سیستمی، قرض الحسنه نوعی اعتبار غیر سفته‌بازی و وابسته به دارایی در کاربرد ایدئال خود را نشان می‌دهد. این نوع قرض الحسنه در ایجاد حساب‌های بدهی مبتنی بر بهره و اهرمی که می‌توانند سیستم‌های مالی را بی‌ثبات کنند، همان‌طور که در بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ مشهود است، نقشی ندارد (Askari et al, 2002; Mirakhor & Zaidi, 2015). در دوران رکود اقتصادی، جریان‌های قرض الحسنه از صندوق‌های زکات، بنیادهای خیریه یا دریچه‌های اجتماعی بانک‌های اسلامی می‌توانند به عنوان تثبیت‌کننده‌های خودکار عمل کنند و نقدینگی ضد چرخه‌ای و بدون نیاز به مراجعه را به بخش‌های آسیب‌دیده اقتصاد تزریق کنند.

از سوی دیگر، وام‌های قرض الحسنه علیرغم ماهیت خرد خود، از طریق چند مکانیسم مشخص بر متغیرهای کلان‌تر اثر می‌گذارند. نخست، مکانیسم تخصیص منابع: این وام‌ها با رفع محدودیت اعتباری خانوارهای کم‌درآمد، سرمایه و کارآفرینی را میان بخش‌های اقتصاد بازتوزیع کرده و ساختار بازار کار را تغییر می‌دهند (Buera et al, ۲۰۱۲). دوم، مکانیسم سرمایه اجتماعی: نهادهای ارائه‌دهنده وام، با افزایش فروش کالاها و خدمات و افزایش حجم عوامل تولید، زمینه اشتغال‌زایی و تحول در قراردادهای کار را فراهم می‌آورند (Trio et al, ۲۰۲۲). سوم، ماهیت بدون

ربا و مبتنی بر مشارکت در سود و زیان قرض الحسنه، مدل جدیدی از روابط کارفرما-کارگر را ایجاد کرده و نهاد های قراردادی بدیعی در بازار کار پدید می آورد (TIU, ۲۰۱۸). همچنین، این وام ها به عنوان «پایگاه های نهادی خرد» عمل کرده، ارزش های اقتصادی را بازتولید و در بلندمدت بر نهادهای بزرگتر اثر می گذارند (Scott, ۲۰۱۴). درنهایت، افزایش شمول مالی ناشی از این وام ها، رشد اقتصادی و توسعه مالی را به دنبال داشته که خود زمینه ساز اصلاح نهادهای اقتصادی است؛ بنابراین، اثرگذاری وام های قرض الحسنه بر متغیرهای کلان، یک فرایند چندلایه و قابل آزمون تجربی است.

با وجود وعده های نظری قابل توجه، عملیاتی شدن و مقیاس بندی قرض الحسنه با چالش های قابل توجهی روبرو است. محدودیت اصلی، پایداری و مقیاس است. به عنوان یک ابزار صرفاً خیرخواهانه، عرضه آن منوط به در دسترس بودن سرمایه خیریه است که اغلب محدود و نامنظم است. این امر، پرسش های مهمی را در مورد حاکمیت، بازیافت سرمایه و طراحی مدل های ترکیبی که می توانند بدون به خطر انداختن اصل وام های بلاعوض، دامنه دسترسی را گسترش دهند، مطرح می کند (Obaidullah, 2008). علاوه بر این، هدف گذاری مؤثر و تضمین بازپرداخت به موقع به عنوان یک تعهد اخلاقی و قراردادی برای جلوگیری از کاهش سرمایه و تضمین حداکثر شدن دستاوردهای رفاهی ضروری است. بر این اساس، این مقاله در پی ارائه بررسی جامعی از توانمندسازی اقتصادی از طریق تسهیلات قرض الحسنه بنیاد برکت بر اساس شاخص های لگاتوم در استان همدان است. از این رو، بخش دوم به مبانی نظری موضوع اختصاص یافته است. در بخش بعدی روش تحقیق و داده های پژوهش به همراه نتایج حاصل از برآورد الگو ارائه می شوند؛ و درنهایت، بحث و نتیجه گیری پژوهش ارائه شده است.

۱. ادبیات موضوع

۱-۱. ادبیات نظری

قرض الحسنه، در چارچوب اعتبارات خرد، به عنوان یک ابزار مالی «بازتوزیعی» و «حمایتی» شناخته می شود که هدف اصلی آن بجای کسب سود مالی برای وام دهنده، ارتقای رفاه اقتصادی و اجتماعی اقشار کم درآمد است (Ismail & Possumah, 2010). از منظر نظری، قرض الحسنه در چارچوب نظریه های اعتبارات خرد و مالیه اسلامی، به عنوان مکانیسمی برای کاهش محرومیت مالی، فقر و نابرابری

و تقویت همبستگی اجتماعی تبیین می شود. در فقه و مالیه اسلامی، قرض الحسنه به عنوان وام، بدون بهره و با انگیزه‌ای اجتماعی/اخلاقی تعریف می شود که تنها اصل مبلغ بازگردانده می شود. این نوع وام در دسته ابزارهای مالی غیرانتفاعی و بازتوزیعی قرار می گیرد که هدف آن تسهیل دسترسی نیازمندان به منابع مالی و تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی است (Iqbal & Shafiq, 2015). در نظریه اقتصاد اسلامی، قرض الحسنه مکمل نهادهایی مانند زکات و وقف است و مجموع این نهادها سازوکار چندلایه‌ای برای تأمین مالی فقرا، توانمندسازی تولیدی و کاهش نابرابری فراهم می کنند. از این منظر، قرض الحسنه بخشی از «شبکه امنیت اجتماعی» اسلامی است که با تکیه بر همبستگی افقی (کمک متقابل مردم) نه صرفاً حمایت دولت عمل می کند (Mohsin & Alhabshi, 2016).

در نظریه اعتبارات خرد، مشکل اصلی فقرا «محرومیت از دسترسی به اعتبار» به دلیل نبود وثیقه و هزینه‌های بالای مبادله است. اعتبارات خرد تلاش می کند با وام‌های کوچک، غالباً گروهی، این مانع را رفع کند و فرصت خوداشتغالی، کارآفرینی خرد و هموارسازی مصرف را برای خانوارهای فقیر فراهم سازد (Thai-Ha, 2021). در این صورت قرض الحسنه هنگامی که در قالب اعتبارات خرد به کار می رود، همان منطق دسترسی به اعتبار خرد را حفظ می کند اما عنصر بهره صفر و انگیزه‌های معنوی و اجتماعی را نیز اضافه می کند. به این ترتیب، قرض الحسنه، یک الگوی «اعتبار خرد اسلامی» پدید می آورد که از نظر هدف یعنی فقرزدایی و توانمندسازی با اعتبارات خرد متعارف همسو است، اما از نظر ساختار قیمت گذاری، منابع تأمین مالی و اخلاقیات اقتصادی تفاوت بنیادی با خرد متعارف دارد (Ismail & Possumah, 2010). ادبیات توسعه نشان می دهد اعتبارات خرد (حتی در قالب‌های متعارف) می تواند سطح درآمد، مصرف، تغذیه و استاندارد زندگی را بهبود دهد و فرصت‌های شغلی جدید ایجاد کند؛ قرض الحسنه این ظرفیت را دارد که با کاهش بار بدهی و هزینه مالی، این آثار را برای اقشار فقیر تشدید کند (Schurmann & Johnston, 2009). همچنین، برخی مطالعات نشان می دهند وام‌های خرد برای خوداشتغالی می توانند به افزایش معنی دار درآمد و بهبود شاخص‌های رفاه خانوار منجر شوند که در مدل‌های مبتنی بر قرض الحسنه، فشار بازپرداخت کمتر و سازگاری بیشتر با توان بازپرداخت فقرا متصور است (Jeong et al, 2025).

در بحث تأثیر و کارکردهای اقتصادی و اجتماعی قرض الحسنه از منظر اعتبارات خرد، نقطه آغاز، درک این نکته است که فقر و نابرابری صرفاً ناشی از کمبود درآمد

نیست، بلکه ریشه مهم آن در «محرومیت از دسترسی به منابع مالی» و ناتوانی در مدیریت ریسک‌ها و شوک‌های اقتصادی نهفته است (Schurmann & Johnston, 2009). خانوارهای کم‌درآمد معمولاً از نظام مالی رسمی کنار گذاشته می‌شوند و یا برای تأمین نیازهای ضروری و سرمایه‌گذاری‌های خرد، ناچار به استفاده از منابع پرهزینه و حتی ربوی هستند که خود می‌تواند چرخه فقر را تشدید کند (Thai-Ha, 2021). در چنین بستری، اعتبارات خرد با هدف ایجاد دسترسی به وام‌های کوچک و متناسب با توان بازپرداخت فقرات شکل می‌گیرد و قرض‌الحسنه، به‌عنوان شکل متمایز و مبتنی بر مبانی اخلاقی و دینی این اعتبارات، می‌کوشد ضمن تأمین مالی، بار بدهی و فشار بهره را نیز از دوش وام‌گیرندگان بردارد و عدالت اقتصادی و اجتماعی را تقویت کند (Iqbal & Shafiq, 2015)؛ بنابراین تحلیل نقش و کارکردهای قرض‌الحسنه در رفاه اقتصادی و اجتماعی، درواقع بررسی این است که این نهاد چگونه هم‌زمان شکست‌های بازار اعتبار را اصلاح، فرصت‌های تولیدی و اشتغال خرد را تقویت و سرمایه اجتماعی و همبستگی درون‌جامعه‌ای را بازتولید می‌کند.

قرض‌الحسنه در چارچوب اعتبارات خرد، نهادی است که در آن کارکردهای اقتصادی و اجتماعی به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند و همین درهم‌تنیدگی است که آن را به ابزاری مؤثر برای ارتقای رفاه چندبعدی خانوار و جامعه تبدیل می‌کند. در سطح اقتصادی، قرض‌الحسنه با حذف بهره و ساده‌سازی شرایط دسترسی، شکست‌های موجود در بازار اعتبار را برای خانوارهای کم‌درآمد جبران می‌کند و به افرادی که فاقد وثیقه، درآمد ثابت یا سابقه اعتباری هستند امکان می‌دهد به منابع مالی رسمی یا نیمه‌رسمی دسترسی پیدا کنند (Mohsin & Alhabshi, 2016). این دسترسی، هم در پوشش شوک‌های کوتاه‌مدت و هم در تأمین مالی فعالیت‌های تولیدی خرد نقش دارد و بدین ترتیب، هم مصرف‌ضروری خانوار را در مواجهه با نوسانات درآمدی هموار می‌سازد و هم زمینه ایجاد و تثبیت مشاغل کوچک، خوداشتغالی و کسب‌وکارهای محلی را فراهم می‌کند. در نتیجه، قرض‌الحسنه به کاهش آسیب‌پذیری در برابر فقر، جلوگیری از سقوط به فقر شدید و افزایش پایداری درآمدی خانوار کمک می‌کند و از این طریق، بعد اقتصادی رفاه اجتماعی را تقویت می‌نماید (Shaki-Masouleh & Tohidinia, 2025).

از سوی دیگر، منابع قرض‌الحسنه معمولاً از پس‌اندازهای خرد مردمی، نذورات، کمک‌های خیرین و حمایت نهادهای مذهبی و اجتماعی تأمین می‌شود و به‌صورت

هدفمند به سمت اقشار کم‌درآمد و محروم هدایت می‌گردد. این سازوکار، ماهیتی بازتوزیعی و عدالت‌محور به قرض الحسنه می‌بخشد و آن را در کنار نهادهایی مانند زکات و وقف در مالیه اسلامی به ابزار تحقق عدالت توزیعی و کاهش نابرابری تبدیل می‌کند (Kazak & Alim, 2022). وقتی وام‌های قرض الحسنه برای راه‌اندازی یا توسعه فعالیت‌های تولیدی خرد مورد استفاده قرار می‌گیرند، ضمن ارتقای درآمد فردی، به ایجاد اشتغال محلی و افزایش ظرفیت تولیدی در سطح جامعه نیز کمک می‌کنند که پیامد آن، بهبود شاخص‌های کلان‌تری مانند توزیع درآمد و پایداری رشد در سطح خرد است (Shaki-Masouleh & Tohidinia, 2025).

در بعد اجتماعی، صندوق‌ها و مؤسسات قرض الحسنه بر بستر پیوندهای محلی، خانوادگی، صنفی یا مذهبی شکل می‌گیرند و بر اعتماد متقابل، نظارت اجتماعی و احساس مسئولیت جمعی استوارند. این ویژگی‌ها سبب می‌شود تعاملات مالی در قالب قرض الحسنه، فراتر از یک رابطه صرفاً قراردادی، به عرصه‌ای برای تقویت سرمایه اجتماعی تبدیل شود؛ جایی که اعتماد، هنجارهای صداقت و تعهد به بازپرداخت، هم ریسک نکول را کاهش می‌دهد و هم شبکه‌های حمایتی غیررسمی را گسترش می‌بخشد (Kazak & Alim, 2022). چنین شبکه‌هایی در عمل به یاری اعضا در زمان بحران، تسهیل تبادل اطلاعات، معرفی فرصت‌های شغلی و شکل‌گیری هویت جمعی کمک می‌کنند و احساس امنیت و تعلق اجتماعی را در میان اقشار مشارکت‌کننده افزایش می‌دهند (Schurmann & Johnston, 2009). همچنین وقتی قرض الحسنه در قالب الگوهای گروهی اعتبارات خرد اجرا می‌شود، جلسات منظم گروه، ضمانت متقابل و حمایت در مواقع بحران، امکان ایجاد شبکه‌های جدید اجتماعی، افزایش احساس تعلق و کاهش طرد اجتماعی را فراهم می‌آورد. این سازوکارها می‌توانند مشارکت اجتماعی، آگاهی سیاسی و توان چانه‌زنی گروه‌های حاشیه‌نشین (به‌ویژه زنان و خانوارهای کم‌درآمد) را ارتقا دهند و بدین‌وسیله ابعاد غیرمالی رفاه اجتماعی را بهبود بخشند (Thai-Ha, 2021).

درنهایت، ترکیب این کارکردهای اقتصادی و اجتماعی باعث می‌شود قرض الحسنه در اعتبارات خرد به‌عنوان یک سازوکار توسعه انسان‌محور شناخته شود که هم‌زمان به بهبود شاخص‌های مادی رفاه مانند درآمد، اشتغال و ثبات مصرف و به ارتقای ابعاد غیرمادی رفاه مانند اعتماد، همبستگی، کرامت انسانی و مشارکت اجتماعی می‌انجامد. به بیان دیگر، قرض الحسنه صرفاً یک ابزار مالی بدون بهره نیست، بلکه نهادی است که در درون خود منطق عدالت، تعاون و همبستگی را با منطق کارایی

اقتصادی پیوند می‌زند و به همین دلیل در ادبیات اعتبارات خرد اسلامی، یکی از مهم‌ترین ابزارها برای کاهش فقر و نابرابری و تقویت انسجام اجتماعی تلقی می‌شود (Iqbal & Shafiq, 2015).

بنیاد برکت یکی از زیرمجموعه‌های ستاد اجرایی فرمان امام (ره) است که هدف اصلی خود را توسعه کسب و کارهای پایدار و توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی جوامع محروم با توجه به مزیت‌های نسبی و رقابتی مناطق روستایی قرار داده است. بنیاد برکت با تدوین چارچوب مفهومی توسعه مناطق محروم و روستایی که مبتنی بر مبانی علمی و تجربیات بین‌المللی الگوهای توسعه و نیز توجه به نقاط قوت و ضعف مناطق روستایی و محروم است، سعی دارد با برنامه‌ی مشخص و در گام‌های عملیاتی به محرومیت‌زدایی از مناطق روستایی و ایجاد اشتغال پایدار در آن جوامع بپردازد و از این‌رو، طرح‌های «آسمان، آفتاب، سحاب و مهتاب» طراحی و تدوین شده است (مقدمه کتاب طرح سحاب، ۱۳۹۸). در این پژوهش، عملکرد طرح‌های اشتغال‌زایی بنیاد برکت که بر مبنای قرض‌الحسنه در استان همدان برای افزایش رفاه از طریق ایجاد اشتغال و کسب درآمد بیشتر صورت گرفته است، پرداخته می‌شود. برای این منظور، از شاخص رفاه لگاتوم استفاده می‌شود.

شاخص رفاه اجتماعی لگاتوم از سه شاخه اصلی رفاه فراگیر، اقتصاد باز و توانمندی افراد تشکیل شده است که هر یک از این شاخص‌ها از ۴ زیر شاخص و برای توضیح هر زیر شاخص، متغیرهای فراوانی وجود دارد که در مجموع تعداد این متغیرها در سال ۲۰۲۳ به بیش از ۳۰۰ رسیده است. مأموریت موسسه لگاتوم، ایجاد یک جنبش بین‌المللی از افراد متعهد به تغییر جامعه و ایجاد مسیرهایی از فقر به رفاه است. رفاه چیزی فراتر از ثروت است؛ رفاه زمانی است که همه مردم فرصت و آزادی برای پیشرفت داشته باشند. رفاه توسط یک جامعه فراگیر، با یک قرارداد اجتماعی قوی که از آزادی‌ها و امنیت اساسی هر فرد محافظت می‌کند، پشتیبانی می‌شود. این رفاه توسط یک اقتصاد باز هدایت می‌شود که ایده‌ها و استعدادها را برای ایجاد مسیرهای پایدار برای خروج از فقر به کار می‌گیرد و توسط افراد توانمند ساخته می‌شود که در ایجاد جامعه‌ای که رفاه را ترویج می‌دهد، مشارکت و نقش خود را ایفا می‌کنند. از طریق تحقیقات و تجربیات گسترده، بیش از پیش آشکار شده است که ماهیت چندبعدی رفاه واقعی باید به‌وضوح بیان شود؛ به عبارت دیگر، رفاه واقعی مستلزم چیزی بسیار فراتر از ثروت است، رفاه واقعی در مورد ایجاد محیطی است که در آن فرد بتواند به تمام پتانسیل خود دست یابد. این مقاله سعی دارد تأثیر

توانمندسازی اقتصادی از طریق تسهیلات قرض الحسنه بنیاد برکت را تنها بر حوزه اقتصادی مورد بررسی و واکاوی قرار دهد که در ادامه به توضیح شاخص و زیرشاخص‌ها پرداخته می‌شود.

➤ اقتصاد باز

اقتصادهای باز نوآوری و سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کنند، کسب‌وکار و تجارت را ترویج می‌کنند و رشد فراگیر را تسهیل می‌کنند. این حوزه نشان می‌دهد که اقتصاد هر کشور تا چه حد این ایده آل‌ها را تجسم می‌دهد. بدون یک اقتصاد باز و رقابتی، ایجاد رفاه اجتماعی و اقتصادی پایدار که در آن افراد، جوامع، مشاغل و ملت‌ها برای دستیابی به پتانسیل کامل خود توانمند شوند، بسیار چالش‌برانگیز است. تجارت بین کشورها، مناطق و جوامع برای پیشرفت نوآوری، انتقال دانش و بهره‌وری که باعث رشد و شکوفایی اقتصادی می‌شود، اساسی است. تحقیقات نشان می‌دهد که در اقتصادهای باز همبستگی روشنی بین افزایش باز بودن در طول زمان و رشد بهره‌وری وجود دارد. در مقابل، در یک بازار غیررقابتی یا بازاری که برای به حداکثر رساندن رفاه طراحی نشده است، رشد راکد می‌ماند. اکثر سیاست‌گذاران بر ابزارهای بزرگ سیاست مالی و اقتصاد کلان در اختیار خود تمرکز می‌کنند، عوامل اقتصاد خرد گاهی نادیده گرفته می‌شوند و پتانسیل آنها برای ایجاد باز بودن و رشد دست‌کم گرفته می‌شود. با تمرکز بر این عوامل اقتصاد خرد، جنبه‌های اساسی اقتصادهای باز در چهار ستون مورد بررسی قرار گرفته است که هر کدام دارای عناوین هستند (موسسه لگاتوم، ۲۰۲۳).

✓ محیط سرمایه‌گذاری به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن سرمایه‌گذاری‌ها از طریق استقرار حقوق مالکیت، حمایت از سرمایه‌گذاران و تضمین اجرای مؤثر قراردادها، از حمایت کافی برخوردار می‌گردند. این محیط همچنین بیانگر میزان دسترسی به سرمایه‌های داخلی و بین‌المللی (اعم از بدهی و سهام) برای مصارف سرمایه‌گذاری است.

✓ شرایط سرمایه‌گذاری به عنوان معیاری برای سنجش سهولت راه‌اندازی، رقابت و توسعه کسب‌وکارها تعریف می‌شود. وجود بازارهای رقابتی با حداقل موانع ورود، برای نوآوری و ظهور ایده‌های نوین حیاتی است. چنین شرایطی برای شکل‌دهی به اقتصادی پویا و نوآور ضروری بوده و مستلزم آن است که مقررات، توانمندساز کسب‌وکارها بوده و در پاسخ به نیازهای

در حال تحول جامعه انعطاف‌پذیر باشند.

- ✓ زیرساخت و دسترسی به بازار به شرایطی اشاره دارد که کیفیت زیرساخت‌های مرتبط با تجارت (شامل ارتباطات، حمل‌ونقل و منابع) را ارزیابی کرده و نیز موانع موجود بر سر جریان کالاها و خدمات میان کسب‌وکارها را مشخص می‌کند.
- ✓ کیفیت اقتصادی به بررسی میزان استحکام یک اقتصاد از منظر پایداری مالی و ثبات اقتصاد کلان می‌پردازد و نیز چگونگی آمادگی آن برای تولید ثروت از طریق بهره‌وری، رقابت‌پذیری و پویایی را مورد توجه قرار می‌دهد. افزون بر این، این مفهوم میزان مشارکت نیروی کار و تنوع کالاها و خدمات را نیز منعکس می‌سازد (موسسه لگاتوم، ۲۰۲۳).

۲-۱- ادبیات تجربی

در ادبیات تجربی، بخش مهمی از پژوهش‌ها کوشیده‌اند به‌طور مشخص نشان دهند صندوق‌ها و نهادهای قرض‌الحسنه در عمل تا چه حد توانسته‌اند بر فقر، اشتغال، توانمندسازی و شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی اثر بگذارند. در ادامه، مطالعات خارجی و داخلی منتخب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

خاندکر^۱ (۲۰۰۵) با بهره‌گیری از داده‌های پانل خانوار در چندین روستا، اثر دسترسی به وام‌های خرد مبتنی بر الگوی بانک گرامین و سایر نهادهای اعتبارات خرد را بر فقر و مخارج خانوار بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد خانوارهای مشارکت‌کننده، به‌ویژه زنان، طی زمان افزایش معناداری در مخارج سرانه، انباشت دارایی و خروج از زیر خط فقر تجربه می‌کنند و در سطح روستا نیز کاهش فقر مشهود است. مطالعه تأکید می‌کند که اعتبارات خرد نه فقط از طریق افزایش درآمد، بلکه از طریق هموارسازی مصرف، ایجاد امکان سرمایه‌گذاری‌های کوچک و کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌ها بر رفاه اثر می‌گذارد و بنابراین، می‌تواند در صورت طراحی مناسب، ابزاری کارآمد برای کاهش فقر در سطح خرد و کلان باشد.

آدای کورانکی^۲ (۲۰۱۳) با تحلیل مجموعه‌ای از مطالعات تجربی در کشورهای مختلف در حال توسعه، به ارزیابی این می‌پردازد که اعتبارات خرد تا چه حد به کاهش فقر و بهبود رفاه کمک کرده است. نویسنده با جمع‌بندی شواهد نشان می‌دهد در

^۱ Khandker

^۲ Addae-Korankye

بسیاری از کشورها، اعتبارات خرد با افزایش درآمد، بهبود امنیت غذایی، ارتقای دارایی‌های مولد و توانمندسازی اقتصادی فقرا همراه بوده و به تحقق برخی ابعاد اهداف توسعه (مانند کاهش فقر و بهبود شرایط زندگی) کمک کرده است. در عین حال، مقاله بر ناهمگونی نتایج، محدودیت اثرات در غیاب حمایت‌های مکمل و ضرورت تنظیم‌گری و جلوگیری از نرخ‌های بهره بالا و بدهی‌زایی بیش از حد تأکید دارد؛ نکاتی که برای طراحی بهینه صندوق‌های قرض الحسنه و اعتبارات خرد اسلامی نیز کاملاً قابل انتقال است.

اقبال و شفیق^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی در اندونزی، عملکرد مؤسسات مالی اسلامی ارائه‌دهنده وام‌های قرض الحسنه را در سطح خانوارهای کم‌درآمد مطالعه کرده‌اند. با استفاده از پرسشنامه و تحلیل مقایسه‌ای بین خانوارهای دریافت‌کننده و غیردریافت‌کننده، نشان داده می‌شود که گروه نخست از افزایش معنادار در شاخص‌هایی مانند درآمد، اشتغال، سرمایه‌گذاری خرد و توان پوشش هزینه‌های آموزش و سلامت برخوردارند. در کنار این، بهبود احساس امنیت اقتصادی، کاهش استرس مالی و ارتقای مشارکت اجتماعی نیز گزارش شده است که نشان می‌دهد قرض الحسنه علاوه بر آثار اقتصادی مستقیم، پیامدهای ارزنده‌ای بر رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی خانوارها دارد.

منیر و خان^۲ (۲۰۱۹) در پژوهش خود در بنگلادش، اثر مشارکت خانوارها در برنامه قرض الحسنه اسلامی را بر فقر درآمدی با استفاده از داده‌های پیمایشی و روش‌های تطبیق آماری بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد خانوارهای عضو برنامه، نسبت به گروه کنترل، احتمال کمتری برای قرار گرفتن زیر خط فقر دارند و میانگین دارایی و هزینه مصرفی آن‌ها بالاتر است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که صندوق‌های قرض الحسنه با فراهم کردن اعتبار بدون بهره، به انباشت دارایی‌های مولد، تنوع‌بخشی به منابع درآمدی و کاهش وابستگی به وام‌دهندگان ربوی کمک کرده و بدین‌وسیله ابزار مؤثری برای فقرزدایی در جوامع مسلمان کم‌درآمد هستند.

کازاک و علیم^۳ (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای پیامدهای اجتماعی مشارکت در صندوق‌های قرض الحسنه را بر سرمایه اجتماعی و انسجام جامعه مورد بررسی قرار داده‌اند. با تحلیل داده‌های پیمایشی، نتایج نشان می‌دهد اعضای صندوق‌ها سطح

^۱ Iqbal & Shafiq

^۲ Muneer & Khan

^۳ Kazak & Alim

بالتری از اعتماد تعمیم یافته، مشارکت در فعالیت‌های جمعی و احساس همبستگی گزارش می‌کنند. همچنین، مکانیزم ضمانت گروهی و جلسات منظم بازپرداخت و مشورت، فضایی برای تبادل اطلاعات، همیاری در بحران‌ها و شکل‌گیری هویت جمعی فراهم کرده است که درنهایت، به کاهش طرد اجتماعی و تقویت شبکه‌های حمایتی غیررسمی می‌انجامد.

منیر و خان^۱ (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای دیگر در زمینه اعتبارات خرد اسلامی، اثر یک برنامه سازمان‌یافته قرض‌الحسنه بر فقر چندبعدی با استفاده از شاخص‌های ترکیبی مانند آموزش، سلامت، مسکن و دارایی بررسی نمودند. با به‌کارگیری روش‌های اقتصادسنجی (نظیر پروبیت و تطبیق نمره تمایل)، نشان داده می‌شود مشارکت در این برنامه‌ها فقر چندبعدی را به میزان قابل‌توجهی کاهش می‌دهد و احتمال محرومیت هم‌زمان در چند بُعد را پایین می‌آورد. یافته‌ها حاکی از آن است که علاوه بر بهبود درآمد، دسترسی بهتر به آموزش، تغذیه و خدمات پایه نیز از مسیر استفاده کارآفرینانه و مصرفی از وام‌های قرض‌الحسنه تقویت می‌شود و رفاه خانوار به شکل جامع ارتقا می‌یابد. همچنین به‌طور خاص اثر دسترسی زنان به وام‌های قرض‌الحسنه را بر توانمندسازی آن‌ها در سطح خانوار و جامعه تحلیل می‌کند. با استفاده از شاخص‌های ترکیبی توانمندسازی (قدرت تصمیم‌گیری، کنترل بر درآمد، تحرک اجتماعی و مشارکت در نهادهای محلی)، مطالعه نشان می‌دهد زنان دریافت‌کننده این وام‌ها نسبت به دیگران از وضعیت بهتری برخوردارند. این بهبود هم به‌واسطه افزایش درآمد و مشارکت اقتصادی و هم از طریق افزایش اعتماد به نفس، احترام درون خانواده و گسترش شبکه‌های اجتماعی حاصل شده است؛ بنابراین، صندوق‌های قرض‌الحسنه به‌عنوان ابزار توانمندسازی جنسیتی نیز مطرح می‌شوند.

فعالیت و خارقانی (۱۳۹۰)، در مطالعه خود با تمرکز بر یک یا چند صندوق قرض‌الحسنه و استفاده از داده‌های میدانی خانوارها و بنگاه‌های کوچک، اثر دریافت وام خرد بر وضعیت اشتغال و درآمد را تحلیل می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد دریافت وام‌های قرض‌الحسنه احتمال ورود افراد به فعالیت‌های خوداشتغالی و ایجاد کسب‌وکارهای کوچک را افزایش داده و برای بسیاری از خانوارها موجب انتقال از بیکاری یا اشتغال ناقص به اشتغال پایدار شده است. علاوه بر این، بخشی از وام‌ها برای تثبیت مشاغل موجود و جلوگیری از تعطیلی واحدهای خرد در دوره‌های رکود

^۱ Muneer & Khan

مورد استفاده قرار گرفته است که نقش حفاظتی صندوق‌های قرض‌الحسنه در بازار کار را برجسته می‌سازد.

مهرگان و خوش‌اخلاق (۱۳۹۵) با استفاده از داده‌های سری زمانی کل اقتصاد ایران و مدل ARDL، تأثیر تسهیلات قرض‌الحسنه بر ضریب جینی و شاخص‌های نابرابری درآمدی را بررسی نموده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که افزایش نسبت تسهیلات قرض‌الحسنه به کل تسهیلات بانکی، در بلندمدت به کاهش ضریب جینی و بهبود توزیع درآمد منجر شده است. پژوهش نشان می‌دهد که کانال اصلی این اثر از طریق تسهیل دسترسی اقشار کم‌درآمد به منابع اعتباری، حمایت از مشاغل خرد و کاهش وابستگی آن‌ها به وام‌های غیررسمی پرهزینه است و از این رو، تقویت نهادهای قرض‌الحسنه می‌تواند به عنوان ابزاری سیاستی برای عدالت توزیعی مطرح شود.

مکیان و الراجی (۱۴۰۰) در پژوهش خود با استفاده از داده‌های استانی و روش اقتصادسنجی پانل، رابطه بین حجم تسهیلات قرض‌الحسنه و شاخص‌های بازار کار در ایران را بررسی می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد افزایش تسهیلات قرض‌الحسنه اعطایی، با رشد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری در سطح استان‌ها همبستگی مثبت و معنادار دارد و اثر آن در بخش‌های خرد و خدماتی بیشتر مشاهده می‌شود. مطالعه نتیجه می‌گیرد که صندوق‌ها و بانک‌های ارائه‌دهنده وام‌های قرض‌الحسنه، از طریق تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و خوداشتغالی، نقش مهمی در ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش بیکاری ساختاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته ایفا می‌کنند.

گودرزی فراهانی و کارخانه (۱۴۰۱)، با استفاده از داده‌های چندموسسه قرض‌الحسنه و پرسشنامه از وام‌گیرندگان، اثر این نهادها بر رشد تولید خرد و رفاه خانوار بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از تسهیلات در فعالیتهای تولیدی، کشاورزی و خدمات خرد به کار گرفته شده و به افزایش درآمد و سرمایه‌گذاری در مقیاس خانوار منجر شده است. از سوی دیگر، خانوارهای دریافت‌کننده وام از بهبود توان تأمین هزینه‌های آموزش، بهداشت و مسکن گزارش می‌دهند که نشان‌دهنده اثر مثبت مؤسسات قرض‌الحسنه بر شاخص‌های رفاه اجتماعی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی است.

غفاری و همکاران (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای به بررسی سنجش آثار اعتبارات خرد بر رفاه اجتماعی در مناطق روستایی و با مطالعه موردی طرح‌های اشتغال‌زایی بنیاد برکت پرداخته است. در این مقاله، برای سنجش رفاه اجتماعی، پنج مؤلفه اصلی

شامل محیط سرمایه‌گذاری، کیفیت اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سلامت و آزادی و ایمنی فردی مورد استفاده قرار گرفته است. داده‌ها با استفاده از مدل سازی معادلات ساختاری و با بهره‌گیری از نرم‌افزار آموس تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد که برازش مدل اندازه‌گیری در سطح مطلوب و قابل قبولی قرار دارد. بر اساس آزمون t، تأثیرگذاری اعتبارات خرد بر تمامی مؤلفه‌های پنج‌گانه رفاه اجتماعی تأیید شده است. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که اعتبارات خرد می‌تواند نقش مؤثری در ارتقاء رفاه اجتماعی خانوارهای روستایی ایفا کند.

محمدبیگی (۱۴۰۳) با تمرکز بر صندوق‌های قرض‌الحسنه محلی، اثر این صندوق‌ها بر راه‌اندازی کسب‌وکارهای نوپا و توانمندسازی اجتماعی اعضا را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد وام‌های خرد بدون بهره در مراحل اولیه راه‌اندازی کسب‌وکار، نقش حیاتی در تأمین سرمایه در گردش و عبور از موانع ورود به بازار دارند و به کاهش ریسک شکست اولیه کمک می‌کنند. در بعد اجتماعی نیز، مشارکت در صندوق‌ها موجب افزایش احساس تعلق، تقویت شبکه‌های حمایتی و ارتقای خودباوری به‌ویژه در میان زنان و جوانان کارآفرین شده است که به بهبود شاخص‌های رفاه ذهنی و اجتماعی منجر می‌شود.

مطالعات تجربی گسترده در سطح بین‌المللی و داخلی نشان داده‌اند که دسترسی به وام‌های قرض‌الحسنه و اعتبارات خرد، تأثیر مثبت و معناداری بر کاهش فقر درآمدی و چندبعدی، افزایش مخارج سرانه، انباشت دارایی‌های مولد و هموارسازی مصرف خانوارها داشته است. این نهادها با تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و خوداشتغالی، به ایجاد اشتغال پایدار، کاهش بیکاری (به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته) و بهبود توزیع درآمد از طریق کاهش ضریب جینی منجر شده‌اند. همچنین، وام‌های قرض‌الحسنه توانسته‌اند رفاه اجتماعی را در ابعاد مختلف از جمله محیط سرمایه‌گذاری، کیفیت اقتصادی، سرمایه اجتماعی، سلامت و آزادی فردی ارتقا بخشند. در بعد اجتماعی، مشارکت در این صندوق‌ها با افزایش سرمایه اجتماعی، اعتماد تعمیق‌یافته، انسجام جامعه و تقویت شبکه‌های حمایتی غیررسمی همراه بوده است. افزون بر این، تأثیر مثبت این وام‌ها بر توانمندسازی زنان (در ابعاد قدرت تصمیم‌گیری، کنترل بر درآمد، تحرک اجتماعی و مشارکت نهادی) و همچنین حمایت از کسب‌وکارهای نوپا و کاهش ریسک شکست اولیه، در مطالعات متعدد به اثبات رسیده است. با این حال، اثربخشی این نهادها نیازمند طراحی مناسب، نظارت دقیق، ارائه خدمات مکمل و جلوگیری از نرخ‌های بهره بالا و بدهی‌زایی بیش از حد

است تا نتایج ناهمگون و محدودیت‌های اثرات مرتفع گردد.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر با به‌کارگیری یک طرح توصیفی از نوع پیمایشی و با هدفی کاربردی به بررسی توانمندسازی اقتصادی از طریق تسهیلات قرض الحسنه بنیاد برکت در مناطق روستایی استان همدان می‌پردازد. چارچوب نظری این مطالعه بر پایه‌ی شاخص جهانی رفاه لگاتوم در سال ۲۰۲۳ استوار شده است که به دلیل جامعیت و دارا بودن زیرشاخص‌های متنوع، به عنوان مبنای سنجش انتخاب گردید. این شاخص در سطح کلان، شامل ۳ گروه (رفاه فراگیر، اقتصاد و توانمندسازی مردم) و در ۱۲ حوزه (هر گروه ۴ حوزه) بررسی می‌شود که این مقاله، اقتصاد را در ۴ حوزه خود یعنی محیط سرمایه‌گذاری، کیفیت اقتصادی، شرایط کارآفرینی و دسترسی به بازار و زیرساخت مورد واکاوی قرار می‌دهد.

برای بومی‌سازی و انطباق این شاخص با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روستاهای ایران، از روش دلفی استفاده شد. یک پانل خبرگان متشکل از ۱۳ نفر از صاحب‌نظران شامل اساتید دانشگاه، مدیران و کارشناسان بنیاد برکت و مجریان مستقیم طرح‌های اشتغال‌زایی، به شیوه‌ی نمونه‌گیری هدفمند و قضاوتی انتخاب شدند. از این تعداد، ۱۰ نفر دارای مدرک دکتری و ۳ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند. پس از دو دور نظرسنجی و تکمیل فرآیند دلفی، اجماع خبرگان منجر به انتخاب نهایی ۲۴ زیرشاخص مرتبط گردید که به عنوان مبنا برای سنجش توانمندسازی اقتصادی در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفت.

جدول ۱. جدول ویژگی مصاحبه‌شوندگان (نخبگان)

ردیف	تحصیلات	شاغل در بنیاد برکت	جنسیت		عضو هیئت علمی دانشگاه	
۱	دکتری	۱۰ نفر	بلی	۸	مرد	۱۳
۲	کارشناسی ارشد	۳ نفر	خیر	۵	زن	۰
					بله	۳
					خیر	۱۰

منبع: یافته‌های پژوهش

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، یک پرسشنامه‌ی محقق ساخته بود که گویه‌های آن بر اساس شاخص‌های بومی‌شده طراحی شد. روایی محتوایی این پرسشنامه با

محاسبه‌ی نسبت روایی محتوایی (CVR) و تأیید نهایی توسط پانل خبرگان، احراز گردید. برای سنجش پایایی ابزار پژوهش، یک مطالعه مقدماتی بر روی ۴۰ نفر از اعضای جامعه آماری انجام شد. ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه عدد ۰/۹۵۵ را نشان داد که حاکی از همسانی درونی بسیار مطلوب است. پایایی هر یک از مؤلفه‌ها نیز به صورت جداگانه محاسبه و تمامی مقادیر بالاتر از حداقل استاندارد ۰/۷ بودند که نشان‌دهنده‌ی قابلیت اعتماد ابزار در سنجش هر بعد است (جدول ۲).

جامعه آماری این پژوهش را کلیه متقاضیان وام‌های خرد طرح‌های اشتغال‌زایی بنیاد برکت در مناطق روستایی استان همدان طی سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ تشکیل می‌دادند. با استفاده از فرمول کوکران و با سطح خطای ۵ درصد، حجم نمونه ۳۸۶ نفر محاسبه گردید. روش نمونه‌گیری به کار گرفته شده، نمونه‌گیری خوشه‌ای بود که به صورت تصادفی از میان فهرست جامع متقاضیان انجام پذیرفت. پس از توزیع و گردآوری پرسشنامه‌های نهایی، داده‌ها وارد نرم‌افزارهای آماری شدند. در مرحله نخست تحلیل، از آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار، ضریب تغییرات) برای توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و متغیرهای پژوهش استفاده شد. در گام نهایی و برای آزمون فرضیه‌های پژوهش و برازش مدل مفهومی، داده‌ها با به کارگیری تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری (SEM) و با کمک نرم‌افزار AMOS مورد تحلیل قرار گرفتند. این روش امکان بررسی همزمان روابط بین متغیرهای پنهان (مؤلفه‌های اقتصادی) و متغیر آشکار (تسهیلات قرض‌الحسنه) و نیز سنجش برازش کلی مدل را فراهم نمود.

جدول ۲. میزان آلفای کرونباخ شاخص‌ها به تفکیک مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی

ردیف	گویه‌های مرتبط	تعداد سؤالات	آلفای کرونباخ
۱	محیط سرمایه‌گذاری	۵	۰/۷۳
۲	کیفیت اقتصادی	۷	۰/۷۷
۳	شرایط کارآفرینی	۷	۰/۸۲
۴	دسترسی به بازار و زیرساخت	۵	۰/۸۴

منبع: یافته‌های پژوهش

۳- یافته‌های تحقیق

در این پرسش‌نامه، ۳۸۶ نفر از متقاضیان طرح‌های اشتغال‌زایی بنیاد برکت استان همدان در سال‌های ۱۴۰۱ - ۱۴۰۲ مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. نخست،

زیرشاخص‌های توانمندسازی اقتصادی بر اساس میانگین نمرات پاسخگویی محاسبه و برای رتبه‌بندی به لحاظ آماری مورد استفاده قرار گرفت. جدول ۳، وضعیت رتبه‌بندی مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی را نشان می‌دهد.

جدول ۳. وضعیت رتبه‌بندی مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی (n=۳۸۶)

رتبه	ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین	مؤلفه
۱	۰/۱۶	۰/۵۶	۳/۵۹	کیفیت اقتصادی
۲	۰/۱۷	۰/۵۵	۳/۲۵	شرایط کارآفرینی
۳	۰/۱۸	۰/۶۵	۳/۶۴	محیط سرمایه‌گذاری
۴	۰/۲۴	۰/۷۵	۳/۱۵	دسترسی به بازار و زیرساخت

منبع: یافته‌های پژوهش

بر اساس داده‌های جدول ۳ که حاصل نظر سنجی از ۳۸۶ نفر از پاسخ‌دهندگان است، مؤلفه‌های اصلی توانمندسازی اقتصادی مورد سنجش قرار گرفته‌اند. مؤلفه «محیط سرمایه‌گذاری» با میانگین ۳/۶۴، بالاترین سطح رضایت را در بین مؤلفه‌ها به خود اختصاص داده است. با این حال، این مؤلفه با انحراف معیار ۰/۶۵ و ضریب تغییرات ۰/۱۸، نشان‌دهنده پراکندگی نسبتاً بالاتری در نظرات پاسخ‌دهندگان است که می‌تواند حاکی از تجربیات متفاوت افراد از فضای سرمایه‌گذاری باشد. در رتبه بعدی، مؤلفه «کیفیت اقتصادی» با میانگین ۳/۵۹ قرار دارد که علی‌رغم میانگین بالا، با کم‌ترین ضریب تغییرات ۰/۱۶ و انحراف معیار ۰/۵۶ مواجه است. این امر حاکی از اتفاق نظر قوی‌تر و یکنواختی بیشتر در برداشت مثبت پاسخ‌دهندگان از بهبود شاخص‌های اقتصادی است.

از سوی دیگر، مؤلفه «شرایط کارآفرینی» با میانگین ۳/۲۵ در رتبه سوم قرار گرفته و با ضریب تغییرات ۰/۱۷، همگونی نظرات مشابهی با مؤلفه کیفیت اقتصادی را نشان می‌دهد. در مقابل، مؤلفه «دسترسی به بازار و زیرساخت‌ها» با میانگین ۳/۱۵ پایین‌ترین سطح رضایت را ثبت کرده است. نکته قابل تأمل در مورد این مؤلفه، بالاترین ضریب تغییرات ۰/۲۴ و انحراف معیار ۰/۷۵ در بین تمامی مؤلفه‌هاست. این شاخص‌ها به وضوح نشان می‌دهد که نه تنها سطح مطلوبیت این بعد در مقایسه با سایر ابعاد پایین‌تر است، بلکه عدم تجربه یکسان و پراکندگی قابل توجه در درک و دسترسی پاسخ‌دهندگان به بازار و زیرساخت‌های ضروری وجود دارد. این یافته

می‌تواند بیانگر چالشی ساختاری یا توزیع ناهمگون امکانات در منطقه مورد مطالعه باشد. پس از بررسی رتبه‌بندی زیرشاخص‌های توانمندسازی اقتصادی، بررسی رتبه‌بندی گویه‌های هر یک از شاخص‌ها مورد واکاوی قرار می‌گیرد (جدول، ۴).

جدول ۴. وضعیت رتبه‌بندی زیرشاخص‌های مؤلفه رفاه اجتماعی (n=۳۸۶)

شاخص	گویه	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات	رتبه
محیط سرمایه‌گذاری	میزان راحتی دسترسی به بانک‌های طرف قرارداد بنیاد	۳/۷۱	۰/۹۰	۰/۲۴	۱
	میزان ریسک‌پذیری بنیاد برکت در حمایت از طرح‌های جدید	۳/۴۹	۰/۸۵	۰/۲۴	۲
	میزان راحتی دسترسی به اعتبارات	۳/۹۰	۰/۹۶	۰/۲۵	۳
	میزان دسترسی به اطلاعات تسهیلات	۳/۶۸	۰/۹۹	۰/۲۷	۴
	میزان حمایت از طرح‌های کارگاهی	۳/۴۴	۰/۹۶	۰/۲۸	۵
کیفیت اقتصادی	میزان افزایش مشارکت نیروی کار زنان	۳/۷۰	۰/۷۷	۰/۲۱	۱
	میزان افزایش بهره‌وری نیروی کار	۳/۵۱	۰/۷۳	۰/۲۱	۲
	میزان افزایش اشتغال در روستا	۳/۷۷	۰/۸۴	۰/۲۲	۳
	میزان افزایش اشتغال تبعی در روستا	۳/۵۸	۰/۷۹	۰/۲۲	۴
	میزان کاهش بیکاری در روستا	۳/۵۴	۰/۷۸	۰/۲۲	۵
	میزان افزایش تولید در طرح‌ها	۳/۴۷	۰/۷۶	۰/۲۲	۶
	میزان کاهش بیکاری جوانان در روستا	۳/۵۶	۰/۸۱	۰/۲۳	۷
شرایط کارآفرینی	کاهش قیمت محصول ناشی از افزایش عرضه محصول در روستا	۳/۳۴	۰/۷۹	۰/۲۴	۱
	میزان همکاری در روابط کارگر و کارفرما	۳/۱۹	۰/۷۹	۰/۲۵	۲
	میزان انعطاف در عقد قرارداد کاری	۳/۲۰	۰/۸۲	۰/۲۶	۳
	میزان توجه به عدم شکل‌گیری انحصار در طرح‌ها	۳/۵۱	۰/۹۲	۰/۲۶	۴
	میزان انعطاف‌پذیری در مورد استخدام و اخراج کارگران	۲/۹۷	۰/۷۹	۰/۲۷	۵
	میزان جلوگیری از بروکراسی اضافی	۳/۴۵	۰/۹۸	۰/۲۸	۶

شاخص	گویه	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات	رتبه
دسترسی به بازار و زیرساخت	در دریافت تسهیلات				
	میزان انعطاف پذیری دستمزد	۳/۰۷	۰/۸۱	۰/۲۶	۷
	میزان رضایت از ظرفیت برق در روستا	۳/۲۸	۰/۹۵	۰/۲۹	۱
	میزان سهولت دسترسی به اینترنت	۳/۱۴	۰/۹۳	۰/۳۰	۲
	میزان اطمینان از تأمین آب	۳/۰۹	۰/۹۶	۰/۳۱	۳
	میزان رضایت از تولید آب برای کارهای روزمره	۳/۱۸	۱/۰۵	۰/۳۳	۴
	میزان دسترسی به پوشش شبکه‌های اینترنت	۳/۰۷	۱/۰۵	۰/۳۴	۵

منبع: یافته‌های پژوهش

بررسی رتبه‌بندی گویه‌های هر یک از مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی، درک دقیق‌تری از نقاط قوت و ضعف طرح‌های اعتبارات خرد در قالب تسهیلات قرض الحسنه ارائه می‌دهد. در میان ۲۴ گویه مورد بررسی، «میزان راحتی دسترسی به اعتبارات» با میانگین ۳/۹۰ (بالاترین نمره) و ضریب تغییرات ۰/۲۵ به‌وضوح به عنوان نقطه قوت مطلق طرح شناسایی می‌شود. این یافته نشان‌دهنده موفقیت نهاد اعتباردهنده در تسهیل فرآیند دسترسی مالی برای گروه هدف است. گویه‌های «میزان افزایش اشتغال در روستا» (میانگین ۳/۷۷) و «میزان راحتی دسترسی به بانک‌های طرف قرارداد» (میانگین ۳/۷۱) نیز با اختلاف ناچیزی در رتبه‌های بعدی قرار دارند که در مجموع، حاکی از عملکرد مثبت و قابل قبول طرح در محورهای اصلی تأمین مالی و ایجاد اشتغال است.

در حوزه کیفیت اقتصادی و اشتغال، نتایج حاکی از تأثیرگذاری مثبت اما ناهمگون طرح است. گویه «میزان افزایش مشارکت نیروی کار زنان» با میانگین ۳/۷۰ و پایین‌ترین ضریب تغییرات (۰/۲۱) در این گروه، نه تنها از موفقیت نسبی طرح در جلب مشارکت زنان حکایت دارد، بلکه نشان‌دهنده اتفاق نظر بالا در بین پاسخ‌دهندگان در این خصوص است. با این حال، گویه‌های مرتبط با بهره‌وری نیروی کار (میانگین ۳/۵۱) و کاهش بیکاری جوانان (میانگین ۳/۴۷) با میانگین‌های متوسط‌تر، گویای این واقعیت است که اگرچه طرح در ایجاد موقعیت‌های شغلی موفق عمل کرده، ولی چالش‌های مرتبط با بهره‌وری و اشتغال‌زایی کیفی، به‌ویژه

برای قشر جوان، همچنان نیازمند توجه و برنامه‌ریزی هدفمندتر است. وضعیت زیرشاخص‌های مرتبط با بازار کار و نهادهای تولید از چالش‌های ساختاری حکایت می‌کند. کم‌ترین نمرات در میان تمامی گویه‌ها به این حوزه تعلق دارد: «میزان انعطاف‌پذیری دستمزد» (میانگین ۳/۰۷)، «میزان انعطاف‌پذیری در استخدام و اخراج کارگران» (میانگین ۲/۹۷) و «میزان همکاری در روابط کارگر و کارفرما» (میانگین ۳/۱۹). این مقادیر نه تنها بیانگر نارضایتی نسبی ذی‌نفعان از شرایط حاکم بر بازار کار غیررسمی و کوچک‌مقیاس روستایی است، بلکه نشان می‌دهد اعتبارات خرد به‌تنهایی نتوانسته است تأثیر عمیقی بر اصلاح روابط و قواعد نهادی بازار کار در مناطق روستایی بگذارد. مؤلفه دسترسی به زیرساخت و بازار با بحران‌ترین شرایط مواجه است. گویه‌های این بخش همچون «میزان دسترسی به پوشش شبکه اینترنت» (میانگین ۳/۰۷)، «میزان اطمینان از تأمین آب» (میانگین ۳/۰۹) و «میزان سهولت دسترسی به اینترنت» (میانگین ۳/۱۴) پایین‌ترین میانگین‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. افزون بر این، این گویه‌ها بالاترین ضرایب تغییرات (بین ۰/۳۰ تا ۰/۳۴) همراه هستند که حاکی از پراکندگی شدید نظرات و تجربیات کاملاً متفاوت پاسخ‌دهندگان از زیرساخت‌های پایه است. این نتیجه به‌وضوح نشان می‌دهد که کمبودها و نابرابری‌های زیرساختی، یک محدودیت فراسازمانی قوی است که می‌تواند اثرات مثبت اعتبارات خرد را تضعیف یا حتی خنثی نماید.

درنهایت، تحلیل همزمان میانگین و پراکندگی داده‌ها الگوی جالبی را آشکار می‌سازد. به‌طور کلی، گویه‌های مرتبط با خدمات مستقیم و ملموس طرح (مانند دسترسی به اعتبار، حمایت از طرح‌ها) از میانگین بالاتر و پراکندگی کم‌تری برخوردارند که نشان از رضایت نسبی و تجربه مشترک‌تر ذی‌نفعان دارد. در مقابل، گویه‌های مرتبط با شرایط محیط کسب‌وکار، بازار و زیرساخت (مانند نهادهای بازار کار، دسترسی به اینترنت و آب) از میانگین پایین‌تر و پراکندگی بالاتری برخوردارند. این الگو بر این امر دلالت دارد که موفقیت طرح‌های اعتبارات خرد تا حد زیادی وابسته به ظرفیت‌ها و محدودیت‌های محیط کلان اقتصادی و نهادی است و تقویت اثرگذاری این قبیل طرح‌ها، مستلزم مداخلات یکپارچه و چندبعدی است که فراتر از اعطای تسهیلات مالی، به بهبود بسترهای نهادی و زیرساختی نیز بپردازد.

در ادامه، نتایج آزمون تی تک‌نمونه‌ای جهت بررسی تأثیر اعتبارات خرد در قالب تسهیلات قرض‌الحسنه بر مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی مورد بررسی واکاوی قرار گرفت و نتایج حاکی از معناداری آماری تأثیرات مثبت در تمامی ابعاد مورد

سنجش است (جدول، ۵). با درجه آزادی ۳۸۵ و سطح معناداری ۰/۰۰۱ برای همه مؤلفه‌ها، بالاترین مقدار تی محاسبه شده مربوط به مؤلفه کیفیت اقتصادی (۲۰/۶) و پس از آن محیط سرمایه‌گذاری (۱۹/۵) است. این مقادیر بالا، نشان‌دهنده قدرت تفکیک قوی و اثرگذاری محسوس برنامه‌های اعتباری بر این دو بُعد است. همچنین، تفاوت میانگین مثبت به‌دست‌آمده برای این مؤلفه‌ها (به ترتیب ۰/۲۵ و ۰/۶۴) بر بهبود وضعیت اقتصادی و فضای سرمایه‌گذاری از دیدگاه ذینفعان دلالت دارد.

با این حال، مقادیر متفاوت آماره‌ی تی و تفاوت میانگین‌ها، گویای سطح اثرگذاری متفاوت اعتبارات خرد بر ابعاد گوناگون توانمندسازی اقتصادی است. به‌طور مشخص، مؤلفه‌های شرایط کارآفرینی (۸/۹) و دسترسی به بازار و زیرساخت (۳/۹) با وجود معناداری، از قدرت تأثیر کم‌تری برخوردار بوده‌اند. این یافته نشان می‌دهد اگرچه برنامه‌های اعتباری بر همه جنبه‌ها تأثیر مثبت داشته‌اند، اما اثر آنها بر زیرساخت‌ها و بسترهای کارآفرینی که عمده‌تأ جنبه‌های ساختاری و کلان‌تر دارند نسبت به مؤلفه‌های مستقیم‌تری مانند کیفیت اقتصادی و محیط سرمایه‌گذاری، کمتر و محدودتر بوده است. این نتایج لزوم توجه توأمان به «سیاست‌های اعتباری» و «سیاست‌های بهبود محیط کسب‌وکار و زیرساخت» را برای دستیابی به توانمندسازی اقتصادی همه‌جانبه در مناطق روستایی خاطرنشان می‌سازد.

جدول ۵. نتایج بررسی مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی توسط آزمون تی

ارزش تست = ۳						مؤلفه
۹۵٪ فاصله اطمینان		تفاوت میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار تی	
پایین	بالا					
۰/۷۱	۰/۵۹	۰/۶۴	۰/۰۰۱	۳۸۵	۱۹/۵	محیط سرمایه‌گذاری
۰/۳۰	۰/۱۹	۰/۲۵	۰/۰۰۱	۳۸۵	۲۰/۶	کیفیت اقتصادی
۰/۷۵	۰/۱۵	۰/۱۵	۰/۰۰۱	۳۸۵	۸/۹	شرایط کارآفرینی
۰/۶۴	۰/۵۳	۰/۵۹	۰/۰۰۱	۳۸۵	۳/۹	دسترسی به بازار و زیرساخت

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از بررسی نتایج آزمون تی، نتایج تحلیل عاملی تأییدی مرتبه اول جهت سنجش برازش مدل اندازه‌گیری مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی در جدول ۶ ارائه شده است. در مؤلفه محیط سرمایه‌گذاری، گویه‌های مرتبط با «میزان ریسک‌پذیری بنیاد برکت» (بار عاملی ۰/۷۹) و «میزان حمایت از طرح‌های کارگاهی» (بار عاملی ۰/۷۸) بیشترین سهم را در تبیین این سازه داشته‌اند. این در حالی است که گویه «میزان راحتی دسترسی به اعتبارات» با بار عاملی نسبتاً پایین (۰/۳۳) کمترین ارتباط را با این مؤلفه نشان می‌دهد. تمامی نسبت‌های بحرانی (از ۵/۲۳ تا ۶/۱۲) بزرگ‌تر از مقدار بحرانی ۱/۹۶ هستند که حاکی از معناداری آماری همه گویه‌ها در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. در مؤلفه کیفیت اقتصادی، گویه «میزان افزایش اشتغال تبعی در روستا» با بار عاملی ۰/۸۱ و گویه‌های «میزان افزایش اشتغال در روستا» و «میزان کاهش بیکاری در روستا» هر دو با بار عاملی ۰/۷۱، قوی‌ترین رابطه را با این سازه نشان می‌دهند. این الگو مؤید آن است که ذینفعان، اثرات طرح را عمدتاً در قالب ایجاد مشاغل مستقیم و غیرمستقیم و کاهش بیکاری درک نموده‌اند. نسبت‌های بحرانی بالا (از ۷/۶۰ تا ۸/۵۷) بر پایداری و دقت بالای این شاخص‌ها در سنجش سازه کیفیت اقتصادی تأکید دارد.

سازه شرایط کارآفرینی عمدتاً توسط گویه‌های مرتبط با انعطاف‌پذیری نهادی و قراردادی تبیین می‌شود. گویه «میزان انعطاف در عقد قرارداد کاری» با بار عاملی ۰/۷۳ و «میزان انعطاف‌پذیری دستمزد» با بار عاملی ۰/۶۹، بالاترین وزن را در این مؤلفه دارا هستند. در مقابل، گویه «میزان توجه به عدم شکل‌گیری انحصار» با بار عاملی ۰/۳۸ کمترین بار را دارد که احتمالاً نشان‌دهنده درک محدودتر پاسخ‌دهندگان از این مفهوم یا ارتباط ضعیف‌تر آن با تجربه مستقیم آنها از طرح است. مؤلفه دسترسی به بازار و زیرساخت به وضوح بر دو بُعد اساسی تأمین آب و دسترسی دیجیتال متمرکز است. گویه‌های «میزان رضایت از تولید آب برای کارهای روزمره» (بار عاملی ۰/۹۰) و «میزان اطمینان از تأمین آب» (بار عاملی ۰/۸۸) با فاصله قابل توجهی قوی‌ترین شاخص‌های این سازه محسوب می‌شوند. این امر اهمیت زیرساخت آب را به عنوان یک پیش شرط حیاتی برای فعالیت‌های اقتصادی در مناطق روستایی مورد مطالعه برجسته می‌سازد. در مقابل، شاخص‌های دسترسی به اینترنت با بارهای عاملی متوسط (۰/۳۴ تا ۰/۴۳) قرار دارند.

در یک جمع‌بندی کلی، ساختار عاملی استخراج‌شده از شاخص‌های توانمندسازی اقتصادی از اعتبار سازه مطلوب برخوردار است. الگوی بارهای عاملی نشان می‌دهد

که پاسخ‌دهندگان به وضوح بین ابعاد مختلف (حمایت نهادی، نتایج اقتصادی، بستر کارآفرینی و زیرساخت) تمایز قائل شده‌اند. با این حال، تفاوت در مقادیر بارهای عاملی حاکی از آن است که برخی گویه‌ها (به‌ویژه در حوزه دسترسی به اعتبارات و اینترنت) نیاز به بازنگری یا جایگزینی دارند تا سهم بیشتری در تبیین سازه مربوطه داشته باشند. نسبت‌های بحرانی بالا در تمامی موارد نیز بر معناداری آماری روابط و قابلیت اتکای مدل اندازه‌گیری دلالت می‌کند.

جدول ۶. مقادیر برآورده شده بارهای عاملی خرده مقیاس شاخص‌های توانمندسازی اقتصادی

شاخص	گویه	بار عاملی	نسبت بحرانی
محیط سرمایه‌گذاری	میزان راحتی دسترسی به اعتبارات	۰/۳۳	-
	میزان حمایت از طرح‌های کارگاهی	۰/۷۸	۵,۵۱
	میزان ریسک‌پذیری بنیاد برکت در حمایت از طرح‌های جدید	۰/۷۹	۵,۵۱
	میزان راحتی دسترسی به بانک‌های طرف قرارداد بنیاد	۰/۴۶	۶,۱۲
	میزان دسترسی به اطلاعات تسهیلات	۰/۴۰	۵,۲۳
کمپین اقتصادی	میزان افزایش تولید در طرح‌ها	۰/۴۷	-
	میزان افزایش بهره‌وری نیروی کار	۰/۵۱	۸,۲۶
	میزان افزایش اشتغال در روستا	۰/۷۱	۸,۲۵
	میزان افزایش مشارکت نیروی کار زنان	۰/۷۰	۸,۳۰
	میزان افزایش اشتغال تبعی در روستا	۰/۸۱	۸,۵۷
	میزان کاهش بیکاری در روستا	۰/۷۱	۸,۴۰
	میزان کاهش بیکاری جوانان در روستا	۰/۵۹	۷,۶۰
کنترل سازه	میزان توجه به عدم شکل‌گیری انحصار در طرح‌ها	۰/۳۸	-

	۵,۹۷	۰/۵۲	کاهش قیمت محصول ناشی از افزایش عرضه محصول در روستا
	۶,۴۰	۰/۶۶	میزان همکاری در روابط کارگر و کارفرما
	۵,۵۵	۰/۴۶	میزان انعطاف‌پذیری در مورد استخدام و اخراج کارگران
	۶,۲۳	۰/۵۶	میزان جلوگیری از بروکراسی اضافی در دریافت تسهیلات
	۶,۶۶	۰/۷۳	میزان انعطاف در عقد قرارداد کاری
	۶,۵۴	۰/۶۹	میزان انعطاف‌پذیری دستمزد
	-	۰/۳۴	میزان دسترسی به پوشش شبکه‌های اینترنت
	۸,۷۰	۰/۴۳	میزان سهولت دسترسی به اینترنت
	۶,۹۵	۰/۵۹	میزان رضایت از ظرفیت برق در روستا
	۶,۵۴	۰/۹۰	میزان رضایت از تولید آب برای کارهای روزمره
	۶,۵۵	۰/۸۸	میزان اطمینان از تأمین آب

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از بررسی بارهای عاملی گویه‌های مربوط به هر یک از مؤلفه‌ها، ارزیابی نیکویی برازش مؤلفه‌ها مورد تحلیل قرار گرفته است. شاخص‌های برازندگی عموماً به سه دسته تقسیم می‌شوند: شاخص‌های برازش مطلق، شاخص‌های برازش تطبیقی و شاخص‌های برازش مقتصد (عبداللهی و طاهری، ۱۳۹۸). با توجه به عدم اجماع نظر متخصصان مدلیابی معادلات ساختاری در مورد اینکه کدامیک از شاخص‌های برازندگی ارزیابی دقیق‌تری از مدل به دست می‌دهد، گزارش ترکیبی از سه تا چهار شاخص توصیه شده است (کلاین، ۲۰۰۵). در پژوهش حاضر نیز پنج شاخص مورد استفاده قرار گرفته است. مقادیر شاخص‌های CFI، NFI، IFI و GFI بین صفر و یک متغیر است و هرچه به یک نزدیک‌تر باشد، نشان‌دهنده برازش بهتر مدل است. شاخص دیگر RMSEA است که هر چه مقدار آن کوچکتر از ۰/۱ باشد، برازش مدل تحلیل عاملی تأییدی مرحله اول مؤلفه‌ها بهتر خواهد بود (بهاروند و همکاران،

۱۳۹۷). نتایج شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی در جدول ۷ ارائه شده است. بر اساس این شاخص‌ها، مدل کلی از برازش مطلوب و قابل قبولی برخوردار است. مقادیر CMIN/DF برای همه مؤلفه‌ها در بازه ۱/۱۹ تا ۲/۴۱ قرار دارد که پایین‌تر از حد استاندارد ۳ است و نشان‌دهنده برازش خوب مدل است. همچنین، شاخص RMSEA که بیانگر خطای تقریب مدل است، برای تمامی مؤلفه‌ها مقداری بین ۰/۳۹ تا ۰/۶۱ را نشان می‌دهد که کمتر از مرز قطعی ۰/۰۸ است و دقت مدل را تأیید می‌کند.

در سطح شاخص‌های تطبیقی و افزایشی، همه مقادیر در سطح عالی قرار دارند. شاخص‌های IFI، NFI و CFI برای مؤلفه‌های محیط سرمایه‌گذاری و دسترسی به بازار و زیرساخت بالاتر از ۰/۹۹ هستند که حاکی از برازش بسیار عالی این بخش‌های مدل است. برای مؤلفه‌های کیفیت اقتصادی و شرایط کارآفرینی نیز این شاخص‌ها به ترتیب در محدوده ۰/۹۷۷ تا ۰/۹۹۰ قرار دارند که کاملاً بالاتر از حداقل استاندارد ۰/۹۰ بوده و نشان می‌دهد مدل پیشنهادی در مقایسه با یک مدل پایه، بهبود چشمگیری دارد.

جدول ۷. شاخص‌های برازش مدل مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی

مؤلفه	CMIN/DF	CFI	IFI	NFI	RMSEA
محیط سرمایه‌گذاری	۱/۵۷	۰/۹۹۷	۰/۹۹۷	۰/۹۹۳	۰/۰۳۹
کیفیت اقتصادی	۱/۸۰	۰/۹۹۰	۰/۹۹۰	۰/۹۷۸	۰/۰۴۶
شرایط کارآفرینی	۱/۱۹	۰/۹۷۷	۰/۹۷۷	۰/۹۵۵	۰/۰۴۹
دسترسی به بازار و زیرساخت	۲/۴۱	۰/۹۹۷	۰/۹۹۷	۰/۹۹۵	۰/۰۶۱

منبع: یافته‌های پژوهش

به طور خاص، مؤلفه محیط سرمایه‌گذاری با داشتن پایین‌ترین مقدار RMSEA (۰/۰۳۹) و بالاترین مقادیر شاخص‌های تطبیقی، بهترین برازش را در میان مؤلفه‌ها داراست. در مقابل، مؤلفه دسترسی به بازار و زیرساخت با وجود داشتن مقادیر بسیار خوب در شاخص‌های IFI، NFI و CFI، کمی بالاترین مقدار RMSEA (۰/۰۶۱) و CMIN/DF (۲/۴۱) را ثبت کرده که اگرچه در محدوده قابل قبول است، اما می‌تواند نشان‌دهنده پیچیدگی بیشتر یا پراکندگی اندکی بالاتر داده‌ها در سنجش این سازه باشد. در مجموع، مجموعه شاخص‌ها به وضوح اعتبار سازه و برازش کلی مطلوب مدل

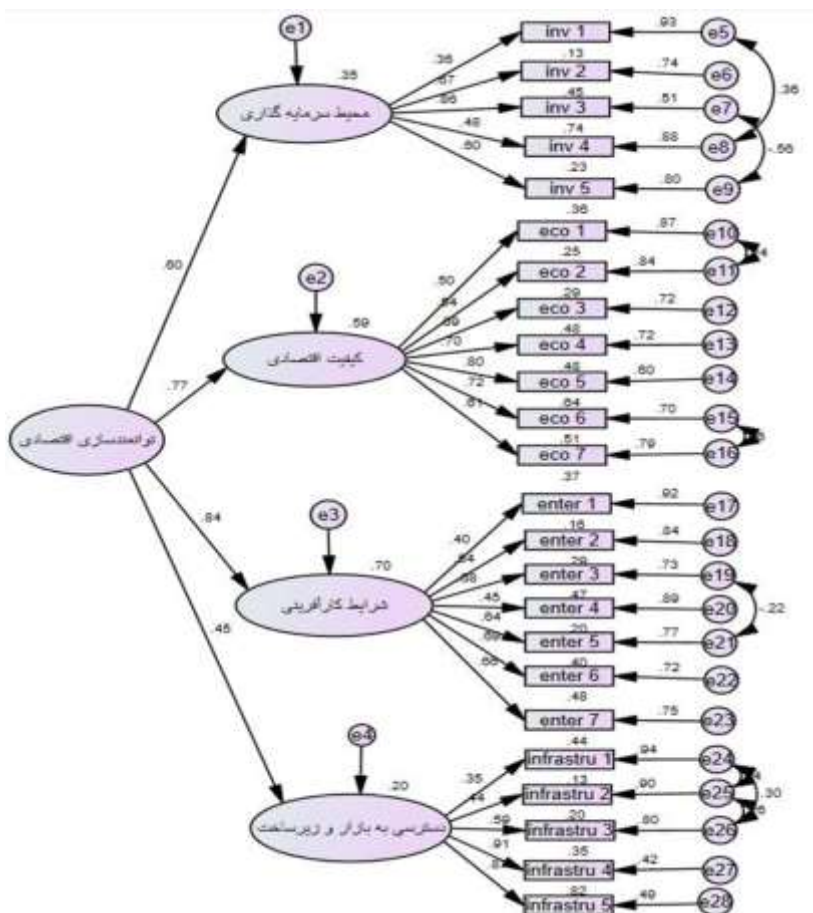
مفهومی پژوهش را برای همه مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی مورد سنجش تأیید می‌کنند. در جدول ۸ شاخص‌های مربوط به نیکویی برازش مدل مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی برای تحلیل عاملی مرتبه دوم آورده شده است.

جدول ۸. شاخص‌های برازش مدل مؤلفه‌های توانمندسازی اقتصادی

مؤلفه	CMIN/DF	CFI	GFI	IFI	RMSEA
مقادیر قابل قبول	کمتر از ۵	نزدیک به یک	نزدیک به یک	نزدیک به یک	نزدیک به صفر
توانمندسازی اقتصادی	۲/۶۳۹	۰/۸۸۶	۰/۸۷۸	۰/۸۸۸	۰/۰۶۵

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری سازه «توانمندسازی اقتصادی» در جدول ۷ ارائه شده است. مقدار شاخص CMIN/DF برابر با ۲/۶۳۹ است که با قرارگیری در محدوده مقادیر کمتر از ۳، برازش نسبتاً مناسب مدل را نشان می‌دهد. شاخص RMSEA نیز با مقدار ۰/۰۶۵ که کمتر از حد معیار ۰/۰۸ است، حاکی از خطای تقریب قابل قبول مدل در جامعه مورد مطالعه است. با این حال، مقادیر شاخص‌های تطبیقی و افزایشی GFI (۰/۸۷۸)، CFI (۰/۸۸۶) و IFI (۰/۸۸۸) اگرچه در آستانه قابل قبول قرار دارند، ولی پایین‌تر از سطح ایدئال ۰/۹۰ هستند. این الگو می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که اگرچه مدل از برازش کافی برای ادامه تحلیل‌ها برخوردار است، ولی ممکن است برخی از روابط به کار رفته در سنجش این سازه پیچیده، نیاز به بازنگری و اصلاح داشته باشند تا قدرت تبیین مدل افزایش یابد.



شکل ۱. برآورد مدل اصلی

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با هدف واکاوی تأثیر اعتبارات خرد قرض‌الحسنه بنیاد بر کت بر توانمندسازی اقتصادی در مناطق روستایی همدان انجام شد. یافته‌ها به‌وضوح نشان داد که تخصیص این تسهیلات، تأثیر مثبت، مستقیم و معناداری بر بهبود کیفیت اقتصادی (با قوی‌ترین اثر) و محیط سرمایه‌گذاری داشته است. مهم‌ترین دستاورد محسوس طرح از دیدگاه ذینفعان، تسهیل دسترسی به اعتبارات و ایجاد اشتغال

مستقیم و غیرمستقیم در روستاها بوده که منجر به افزایش رضایت و امیدواری در جامعه هدف شده است. با این حال، تحلیل‌های چندبعدی آشکار ساخت که اثرگذاری این ابزار مالی بر بسترهای ساختاری و نهادی مانند شرایط کارآفرینی (انعطاف بازار کار، روابط کارگری) و به‌ویژه زیرساخت‌های پایه (آب، برق، دسترسی دیجیتال) به‌مراتب کمتر و ضعیف‌تر بوده است. این نتایج مؤید آن است که اعتبارات خرد در قالب تسهیلات قرض‌الحسنه به‌تنهایی یک ابزار توانمندساز ضروری اما ناکافی است؛ این طرح‌ها در رفع موانع مالی و ایجاد مشاغل اولیه موفق عمل می‌کنند، اما برای ایجاد تحول پایدار و رفاه فراگیر، نیازمند تلفیق با سیاست‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کلان‌تر در حوزه بهبود محیط کسب‌وکار و توسعه زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتالی هستند. مدل‌های اندازه‌گیری پژوهش از برآزش مطلوبی برخوردار بودند که صحت سنجش سازه‌های پیچیده را تأیید می‌کند. با وجود این، پیشنهاد‌های زیر جهت اثرگذاری بیشتر توصیه می‌گردد:

تمرکز بر بهبود کیفیت اشتغال و بهره‌وری: به جای تأکید صرف بر کمیت اشتغال، بخشی از منابع و آموزش‌ها معطوف به ارتقای بهره‌وری، نوآوری در تولید و بازاریابی دیجیتال شود تا درآمدزایی طرح‌ها افزایش یافته و از خلق مشاغل ناپایدار با بهره‌وری کم جلوگیری شود.

تدوین برنامه‌های یکپارچه «اعتبار + بستر»: پیشنهاد می‌شود در تداوم و توسعه طرح‌های مشابه، مدل «خوشه‌های توسعه روستایی» طراحی شود که در آن، اعطای اعتبارات خرد، به‌طور همزمان با بسته‌های حمایتی غیرمالی (مانند آموزش فنی، مربیگری کسب‌وکار، تسهیل دسترسی به بازارهای عمده‌فروشی و اینترنت پرسرعت) همراه گردد.

ایجاد پنجره واحد خدمات کارآفرینی روستایی: ایجاد یک سامانه یا دفتر محلی که علاوه بر تسهیلات مالی، خدمات مشاوره حقوقی (برای قراردادهای و روابط کار)، اطلاع‌رسانی بازار و صدور مجوزهای سریع را به‌صورت متمرکز ارائه دهد تا موانع بوروکراسی و ناآگاهی کاهش یابد.

هدف‌گذاری برای تقویت سرمایه اجتماعی: طراحی سازوکارهایی برای شبکه‌سازی بین دریافت‌کنندگان تسهیلات، تشکیل تعاونی‌های محلی و اشتراک‌گذاری تجربیات تا از طریق تقویت سرمایه اجتماعی، تاب‌آوری کسب‌وکارهای خرد در برابر شوک‌ها افزایش یابد.

فهرست منابع

- بهاروند، فتانه، گوران، میلاد و یعقوبی، نورمحمد. (۱۳۹۷). مدل یابی معادلات ساختاری رابطه هوش هیجانی و رفتار شهروندی سازمانی. پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۱۱ (۴۰)، ۱۹۰-۲۱۴.
- عبداللهی، عباس و طاهری، آزاده. (۱۳۹۸). مدل‌سازی معادلات ساختاری به کمک نرم‌افزار آموس. تهران: جهاد دانشگاهی.
- غفاری، ابوالفضل، پورفرج، علیرضا، گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی و کریمی، علیرضا. (۱۴۰۱). مدل‌سازی سنجش آثار اعتبارات خرد بر رفاه اجتماعی در مناطق روستایی (مطالعه موردی طرح‌های اشتغال‌زایی بنیاد برکت). فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۱۱ (۴۳)، ۷۱-۹۸.
- فعالیت، وحید و خارقانی، ندا. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر وام‌های خرد بر اشتغال (مطالعه موردی ایران). ماهنامه کار و جامعه، شماره ۱۴۱، ۲۲-۴۴.
- کمیته تحقیق و توسعه بنیاد برکت. (۱۳۹۸). آیین‌نامه اجرایی طرح «سرمایه‌گذاری حمایتی اشتغال برکت». تهران: انتشارات طرحان.
- گودرزی فراهانی، یزدان و کارخانه، راضیه. (۱۴۰۱). بررسی عملکرد مؤسسات قرض الحسنه در رشد تولید به عنوان مؤسسات تأمین مالی خرد در ایران. نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۱۱ (۴۱)، ۱۵۷-۱۸۰.
- محمدبیگی، سعید. (۱۴۰۳). نقش قرض الحسنه در حمایت از کسب‌وکارهای نوپا و تقویت توسعه پایدار: بررسی تجربی ۲۵ کشور.
- مکیان، سیدنظام‌الدین و الراجی، مصطفی. (۱۴۰۰). تأثیر تسهیلات قرض الحسنه بر اشتغال در اقتصاد ایران. نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۱۰ (۳۵)، ۳۱-۴۷.
- مهرگان، نادر و خوش‌اخلاق، رحمان. (۱۳۹۵). اثر تسهیلات قرض الحسنه بر توزیع درآمد در ایران (با استفاده از شاخص سهم نسبی درآمدی دهک‌ها). نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۵ (۱۶)، ۹۳-۱۱۹.
- Addae-Korankye, A. (2013). Microfinance: a tool for poverty reduction in developing countries. *Journal of Business and Retail Management Research*, 7 (1).
- Ahmed, H. (2017). Islamic finance and financial inclusion. Islamic Research and Training Institute.
- Al-Qaradawi, Y. (1999). *Fiqh az-Zakah: A Comparative Study—The Rules, Regulations and Philosophy of Zakah in the Light of the Qur'an and*

- Sunna. Dar Al Taqwa Ltd.
- Askari, H, Iqbal, Z, & Mirakhor, A. (2015). Risk sharing in finance: The Islamic finance alternative. Wiley.
- Buera, F. J, Kaboski, J. P, & Shin, Y. (2012). The Macroeconomics of Microfinance (NBER Working Paper No. 17905). National Bureau of Economic Research.
- Hassan, M. K, & Hippler, W. J. (2014). Entrepreneurship and Islam: An overview. *Journal of Business Venturing*, 2(2), 1-10.
- Iqbal, Z, & Mirakhor, A. (2017). Ethical dimensions of Islamic finance: Theory and practice. Palgrave Macmillan .
- Iqbal, Z, & Shafiq, B. (2015). Islamic finance and the role of Qard-al-Hassan (Benevolent Loans) in enhancing inclusion: a case study of AKHUWAT. *ACRN Oxford Journal of Finance and Risk Perspectives*, 4(4), 23-40.
- Ismail, A. G, & Possumah, B. T. (2010). Qardhul hasan principles applied to micro finance facilities. *Development*, 8, 9.
- Jeong, J, Hur, Y. S, & Kim, J. (2025). Can microcredit benefit poor and women-headed households? Microcredit for an income-generation project in Vietnam. *Development in Practice*, 35(4), 606-618.
- Kazak, H, & Alim, H. B. (2022). Qard Al-Hassan model as an institutionalised method of Islamic finance.
- Khandker, S. R. (2005). Microfinance and poverty: Evidence using panel data from Bangladesh. *The world bank economic review*, 19(2), 263-286.
- Mader, P. (2018). The political economy of microfinance: Financializing poverty. Palgrave Macmillan.
- Mirakhor, A, & Zaidi, I. (2002). Theoretical foundations of Islamic economics. Palgrave Macmillan.
- Mohieldin, M, Iqbal, Z, Rostom, A, & Fu, X. (2012). The role of Islamic finance in enhancing financial inclusion in OIC countries. *World Bank Policy Research Working Paper No. 5920*.
- Mohsin, M. I. A, & Alhabshi, S. O. (2016). Hybrid model of zakah, waqf, qard-hassan & Islamic finance for a just and sustainable microfinance. *Sahulat: A Journal of Interest free Microfinance*, 4(1), 27-46.
- Muneer, F, & Khan, F. (2019). Qard-Al-Hassan as a tool for poverty alleviation: a case study of the Fael Khair Waqf program in Bangladesh. *Journal of Islamic Monetary Economics and Finance*, 5(4), 829-848.
- Muneer, F, & Khan, F. (2022). Impact of Qard-al-Hasan (interest-free loan) program in reducing multidimensional poverty: an evidence from the southwest Bangladesh. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 15(6), 1072-1087.
- Obaidullah, M. (2008). Introduction to Islamic microfinance. IBF Net Limited.

- Schurmann, A. T, & Johnston, H. B. (2009). The group-lending model and social closure: microcredit, exclusion, and health in Bangladesh. *Journal of health, population, and nutrition*, 27(4), 518-527.
- Scott, W. R. (2014). *Institutions and Organizations: Ideas, Interests, and Identities* (4th ed). SAGE Publications.
- Shaki-Masouleh, Z. and Tohidinia, A. (2025). The Impact of Benevolent (Interest-Free) Loans on Poverty in Iran. *Iranian Economic Review*, 29(2), 714-737.
- Stiglitz, J. E. (2016). *The euro: How a common currency threatens the future of Europe*. WW Norton & Company.
- Thai-Ha, L. (2021). *Microfinance and Social Development: A Selective Literature Review*. Asian Development Outlook.
- TIU. (2018). *The Effectiveness of Islamic Microfinance for Solving the Problems of Unemployment, Poverty, and Poor Standard of Living*. Paper presented at the IEEE Conference, 2018.
- Tria, D, Harun, M, & Alam, M. M. (2022). Microcredit as a strategy for employment creation: A systematic review of literature. *Cogent Economics & Finance*, 10(1), 2060552.